

پا سخی به یا وه سرای های سقوط رژیم دمو کرا تیک در افغانستان



از مدت ها بدینسو تیم جفا کار و قاتلین اصلی شهید داکتر نجیب الله ، امینی های خون آشام ، عمال نقابدار و نفوذی سا زمان جهنمی آی اس آی پا کستان ، در سا ختار واحد سا ختمان مثلثی گروهک های تشکیلاتی « اینتر نیٹی » ، که ریا کارانه دوکان سو دا گری باز نموده ، نقش خرابکارانه و موقف ستون پنجم ارتجاع را در میان نیرو های دمو کرا تیک ملی احراز نموده وسیعی می نمایند تا با بذرفشانی تخم کینه و پخش پرا زیت های سیاسی و تقاسیر ذهنی گرانه وانتقامجو یانه ، در راستای پروژ « ای اس آی » پا کستان ، زمینه احیای مجدد حزب دمو کرا تیک خلق افغانستان واتحاد وحدت وهمبستگی نیرو های دمو کرا تیک ملی را در چنین مراحل حساس تاریخی سلب نمایند . ایشان تقافلگرانه وعمدا ، بدون کنگاش به عوامل و فکتور هار تعیین کننده وریشه دار در جهت فروپاشی رژیم دمو کرا تیک ، طبق نقشه ولینعمتیان شان ، بهترین ، سرسپرده ترین و وطنپرست ترین نیرو ها را به نشانه بسته تا با شد چهره های سیاه دشمنان تاریخی وآشتی ناپذیر مردم افغان

نستان را برای سقوط نظام دموکراتیک سفید نموده و پا داری حاصل نمایند. لذا لازم میدانم تا به سلسله نشر خوارهای از اسناد، شواهد و مدارک در خصوص فر و پاشی رژیم، با ردیگر توجه این آقایان را به عوام اصلی و تعیین کننده سقوط نظام که عمدتاً در بعد خارجی ریشه های آن نهفته است جلب نمایم:

بعد از زدایش گرد و غبار از سیمای حوادث تاریخی در عرصه جهان و افغانستان، اکنون سر نخ های اصلی سقوط رژیم دموکراتیک در افغانستان بدست آمده و هر انسان آگاه به سهولت درک مینماید که سقوط رژیم دموکراتیک در افغانستان، جز یک پروژه استراتژیک غربی در راستای ایالات متحده امریکا برای فر و پاشی نظام های سوسیالیستی و دموکراتیک در عرصه جهان بود که برای تحقق آن یک هزینه بزرگ «دو تریلیون دالر» بکار رفته بود. چنانچه بر یژنسکی مشاور امنیت زمان رونالد ریگان در این باب خاطر نشان مینماید: (از هم پاشی نظام اتحاد شوروی، به معنای از هم پاشی نظام سوسیالیسم بین المللی بود و اجرای این دکتورین، به قیمت بزرگ به دست آمد). چنین اوضاعاً رات به سهولت مبین آنست که این نظام نه تنها از درون بلکه از بیرون نیز متلاشی گردید. که در بعد بیرونی آن سران کشورها چون رونالد ریگان، مارگریت تاچر، هلمت کول و فرانسوا میتران و در بعد داخلی مجری اصلی و شماره یک آن برنده جایزه نوبل و خاین ملی گر باجف بود که نه تنها به ملل جهان بلکه به مردمان و سرزمین خود هم رحم نکرد، مشارکت فعال داشت. در تداوم کار این پروژه جهانی بر انداز بود که نظام های سیاسی کشورهای سوسیالیستی و دموکراتیک دیگر گون گردید:

- از هم پاشی نظام سوسیالیسم بین المللی، در سال 1989، آغاز گردید. نخستین کشور، جمهوری سوسیالیستی مجارستان بود که با سوسیالیسم وداع کرد.

- در ماه جون سال 1989، دولت سوسیالیست پولند از هم پاشید و در نتیجه انتخابات، اتحادیه کارگری «همبستگی»، تحت رهبری لیخ والینسه، حاکمیت سیاسی را به دست آورد. شکست شورویها در پولند کمر سوسیالیسم بین المللی را به شکست مواجه می کرد.

- در نوامبر سال 1989 دیوار برلین فرو ریخت و نظام سوسیالیستی به پایان عمر خویش رسید، و آلمان واحد و قدرتمند در همسایگی شوروی احیا گردید.

- در نوامبر سال 1989، رهبر حزب کمونیست بلغاریا استعفا داد و حکومت جدیدی را که وابسته به غرب بود، در نتیجه انتخابات، جانشین حزب کمونیست شد.

- در دسامبر سال 1989، میخائیل چایسکوف، رهبر حزب کمونیست و رئیس جمهور رومانیای، همراه با خانمش، تیر باران گردیدند.

اما شور بختا نه که مقدمات پروژه فر و پاشی در آرمایشگاه نظام دموکراتیک برای اولین بار و قبل از همه کشورها در افغانستان در بهار سال 1986 آغاز گردید و سران کرملین در راستای جف به منظور هموار سازی جاده استراتژیک در قبال تحقق برنامه های خونین خویش با کربست و دامن زدن اختلافات میان رهبران حزب دموکراتیک خلق افغانستان و تغییر نا فرجام رژیم و برکناری رفیق ببرک کارمل و انتخاب شهید داکتر نجیب الله به حیث «سپر بلای» شوروی، تلاش نمود تا بعد کافی پایه های نظام را متلاشی نماید. تا کنون در جهان، منطقه افغانستان هیچ کسی قادر نبوده است تا ضرورت تدویر پلینوم هژده را با توجه به تمایل و آماده گی محترم کارمل برای ترک قدرت، در یکی از طوفانی ترین شرایط سیاسی افغانستان

تشریح نماید. در غیر آن با توجه به سطح احترام بی‌پایانی که شهید داکتر نجیب‌الله نسبت به رفیق کارمل داشت و برایش شعر می‌سرود که:

موی سفیدش را فلکم را یگان نداد این رشته را به نقد جوانی خریده است

بعید بود تا چنان اختلافات عمیق در میان دو برادر از یک خانواده تبارز نموده تا سرنوشت یکی را به تبعید و دیگری را به تجرید بکشاند. همین سر دمدا ران هویت باخته و مسخ شده کرملین بود که به سلسله اعلان سیاست «پرسترویکا» (بازسازی) و «گلاسنست» (فضای بازفکری)، در اتحاد شوروی و تحمیل سیاست مصالحه ملی در افغانستان، دست به طراحی بر نامه‌های زد که فاجعه بزرگ را برای خلق‌های دو کشور و جهان‌نیان بود. جود آورد. درون ما به اهداف مصالحه ملی در افغانستان جز بر گشت مصئون سر با زان شوروی به کشور، سقوط نظام دموکراتیک و احیای نظام عقب‌گرای تاریخ چیزی دیگری نبود که چیره شدن نظام مجاهدین و بدرقه رهبران جهادی در ماسکو و سپس ظهور طالبان در کشور که از تولیدات پروژه‌های مشترک سران کرملین و واشنگتن و اسلام‌آباد بود، مصداق کامل ظهور پروژه طراحی شده سازشکارانه سران کرملین «گر با چف-یلتسن» چیزی دیگری نبود. نظر یکی از شرق‌شناسان و نویسنده‌گان معروف روسی «سلینکین» در باره مشی مصالحه ملی چنین است: «برخلاف شایع‌نه او (نجیب‌الله) و نه کسی دیگری از رهبران افغان اندیشه مشی آشتی ملی را به میان نکشیدند. سناریوی مصالحه ملی بدستور گردانندگان کرملین در ماسکو نوشته شده و جانب افغانی تنها مجری عادی این طرح بود.» (1)*.

من کاملاً بیاد دارم یکی از شعارهای مشهور مصالحه ملی را که تحت عنوان: (مصالحه ملی راه نامکشوف و قلعه پر از برف است) تذکار یافته بود و بنظر دشوار است تا یک حزبی که اصول حیاتش بر اساس جهانبینی علمی و قوانین دیالکتیک استوار باشد بی‌مها با چنین شعاری را بپذیرد و در مسیر نامعین قدم رنجه فرماید در حالیکه اصول مصالحه یا کامپرومایز به خط‌زیرین علمی و تجارب و اندوخته‌های عظیم تاریخی بیان شده است. لذا بنظر میرسد که شخص شهید داکتر نجیب‌الله به حیث قر‌بنیان این خط انتخاب شده بود. چرا که همین سر دمدا ران کرملین بودند که زینه را در یکی از دشوارترین شرایط سیاسی، نظامی اقتصادی از زیر پای داکتر صاحب‌نجیب‌الله شهید بیرون نموده و با قطع کامل کمک‌ها و تحمیل مزاکرات ژنیو-پذیرش و شرایط یکجانبه و قطع کمک‌های اتحاد شوروی در جنوری سال 1992 و تداوم کمک‌های غرب و پاکستان برای باند‌های مسلح، شرایط تهاجم دشمن و فروپاشی نظام را فراهم نمودند.

چنانچه در این باب ولانتین وارینیکوف سرپرست گروه اپراتیفی وزارت دفاع شوروی در افغانستان در سالهای 1984-1989، اخیراً چنین خاطر نشان ساخت: «یلتسن گفت صدرات را قطع کنید؛ و نجیب‌الله به ترک مقام خود مجبور گردید». همچنان

با توجه به مصاحبه‌ایفگینی ژورنوف با سفیر سابق شوروی (2) که اذعان داشت: (من تصور میکنم که نجیب‌الله به هر حال بدون وابستگی از حجم و ادامه کمک‌های ما در آن وضع محکوم به شکست بود). و با وضاحت درک میگردد که اسرار شکست نظام در جای دیگری نهفته بود. و با توجه به اظهارات نیکولای کزبروف سابق مشاور وزارت خارجه افغانستان و سکرتر پولیبروی کمونیستی در بخش افغانستان «ما، با دست‌های خود قایق افغانستان را در موج‌ها افگندیم.» (3) بطور واضح درک می‌گردد که گرد باد از کدام سو آغاز یافت.

در اینجا نه تنها قطع کمک های نظامی، مواد سوخت و مواد غذایی از طرف دوستان دیروز و دشمنان امروز بلکه استقبال گرم رهبران کرملین از سر دسته های «مجا همدین!» سیگنال قرمزی بود که پایه های رژیم شهید نجیب اله را به لرزه در آورد.

علاوه بر فکتور اصلی خارجی شو روی امریکا، در این میان نقش سران مرتجع عرب، و نظا میگران پاکستان در جهت تریبیه، تجهیز و صدور باندهای مسلح خون آشام در داخل افغانستان نهایت تاثیر گذار و تعیین کننده بود. با باز خوانی و بازنگری آثار بیشمار منابع جهانی از جمله انتشارات کتاب های (تلک خرس و خا موشه مجاهد...) نقش جهنمی سر ویس های استخباراتی پاکستان برای در هم شکستن رژیم دموکراتیک در افغانستان نهایت تعیین کننده بود. چنانچه ضیا الحق بطور سبکسرانه و بدون نورم های دیپلوما تیک پیوسته اظهار مینمود که: «ما باید نجیب را از کابل بیرون اندازیم!»

فکتور داخلی سقوط رژیم:

پس از جمع بندی عوامل فکتور های بین المللی که نقش شماره یک فرسایشی را در فروپاشی نظام دموکراتیک ایفا نمود برخی عوامل داخلی نیز این پروسه را بیش از پیش تسریع بخشید و این جریان بارها بوسیله شاهدان عینی مورخین، پژو هسگران و ناظران جریانات نا هنجار سیاسی تذکار یافته است نمیخواهم تا به تفصیل آن پیر دازم صرف بر برخی از این عوامل بطور جسته و گریخته اشاره مینمایم:

- تعمیق بحران سیاسی در ارکان رهبری حزب و کنار رفتن چهره های شاخصی و ستون های اصلی رهبری کننده حزب.

- وجود بحران وصف آرائی میان بخش رهبری و صفوف (آستانه تدویر دو مین کنفرانس سراسری حزب در سال 1366) از اثر رویش ها و اشتباهات پیهم و کجروی های بی انتهای سیاست گزینی های عقب پرده؛
- تضعیف روحیه رزمی حزب در تداوم سیاست سوال بر انگیز و نا روشن مصالحه ملی، چنانچه اینجا نب که زمانیکه در بخش تشکیلات کمیته حزبی شهر کابل کار مینمودم حدود 34 هزار رفیق در ثبت و شمار کمیته حزبی شهر کابل وجود داشت که این رقم متأسفانه در نتیجه سیاست های یکجانبه مشی مصالحه ملی وزدایش جوهر مبارزات انقلابی و مستولی شدن فضای رعب وحشت و دل سردی، در میان صفوف حزب در آستانه سقوط نظام به 14 هزار رفیق کاهش نموده بود.

- تداوم یکجانبه سیاست مشی مصالحه ملی، عقب نشینی های بی لزوم در برابر دشمنان آشتی ناپذیر مردم افغانستان و تشجیع باندهای مسلح خرابکار، و نابود ساختن مورال رزمی قوای مسلح.

- دور ساختن، سبکدوشی ساختن و به زندان کشیدن بخشی از رهبران و کادر های جناح پرچم و محبوس ساختن بیش از نصف از رهبران جناح خلق، افسران وطنپرست و جنرالان و طندوست رفقای خلقی؛ و برگشت مجدد امینی های خون آشام در اهرم قدرت سیاسی؛

- تشدید اختلافات و بحران در ارکان نیرو های مسلح و فادار به رژیم بویژه ایجاد انگیزه های تحریک آمیز در میان قوت های شمال بوسیله عمال نفوذی و جمعه اسک و تاج محمد ریس امنیت ولایت بلخ و تشدید آگانه این اختلافات بوسیله حلقهات مرموز در هسته رهبری رژیم بویژه نقش دهشت افگنانه چهره مشکوک و تاریخ زده و منفور سلیمان لایق.

صحبت مشهور داکتر صا حب نجیب الله مدت ها قبل از فر و پاشی نظام ، در اجتماع بزرگ افسران قوای مسلح و صدور پیام شکست مبنی بر عدم حضور قوای مسلح حزب و دولت فعلی در سا خنار های آینده نظام دولتی در افغانستان ؛ که در حقیقت آبی بود که با لای آتش احساسات رزمی و وطنپرستانه افسران انداخته شد و موضوع دفاع از حاکمیت را مورد سوال قرار داد .

– تشدید اوضاع اقتصادی کشور و نا رضایتی روز افزون مردم و بویژه کاندیدان و ما مورین دولتی از اثر قطع کوبون که منجر به شعار روز گر دیده بود: (خا لقیار قور گفت – قور بقیه یی)

– سر انجام استعفای داکتر صا حب نجیب الله ، ورهسپاری وی بسوی میدان هوای و پنا هندگی در دفتر ملل متحد . چنانچه در این باب داکتر شهید می فر ما ید : « من امروز استعفای خود را از ریاست جمهوری افغانستان و رهبری حزب حاکم، حزب وطن ارائه کردم. اکنون ملل متحد مسئولیت آنرا دارد تا پلانش به پیش رود... » (4)

در چنین جو خفقان آور ، در حالیکه رژیم و هوا داران آن کاملاً در بهت و یاس فرو رفته بودند ، سا زمان جهنمی پاکستان که مدت چهار ده سال در افغانستان در حال بر داری پروژه مرگ و خون و آتش سر ما به گزاری نموده بود با چشم دید خلای قدرت کار سازی شده ، سا زمان یافته و خلاف میل شهید داکتر نجیب الله ، (داکتر – نجیب در دفتر ملل متحد در کابل خطاب بهم میگوید: " من تطبیق پلان را میخواهم. آقای سیوان شاهد است که قبلاً چه گفته ام من گفتم حینیکه انتقال قدرت آغاز شد من استعفی میدهم. اما او (سیوان) گفت نی. من باید قبل بر آن استعفی دهم. من اخطار کردم تا شورای بیطرف جایجا نشود خلای قدرت ایجاد میشود. و اینست که اتفاق افتید. ") (5)، در وجود حزب اسلامی و برخی از سران کلیدی رژیم از جمله جنرال محمد رفیع معاون ریس جمهور ، وزیرای قوای مسلح کشور جنرال محمد اسلم و طنجار ، راز محمد پکتین اسد الله پیام و منوکی منگل ، برخی قوماندانان قطعات مسلح چون جبار قهرمان و غیره و غیره آماده گئی گرفت که شهر کابل را به محاصره کابل در آورد رژیم را به یغما برد و تمام اعضای و هوا داران حزب دموکراتیک خلق افغانستان « حزب وطن را از دم تیغ کشد و تاریخ خونین چیلی را در افغانستان تکرار نماید خوشبختانه که ما بخشی از تاریخ زنده حوادث ناهنجار تاریخی کشور خود ، شاهد گویای سقوط حاکمیت و سقوط شهر کابل هستیم ، و بطور امانت اکنون برخی از چشم دید های خویش را با تکیه بر شهادت تاریخ تذکر داده درک مینماییم کیکیها عامل اصلی و اولی بغاوت ، آشوبگری و عقیم ساختن طرح حکومت عبوری در افغانستان بویژه در کابل بودند ؟

نظر گذرا به چگونگی سقوط شهر کابل :

بعد از پناهنده شدن شهید نجیب الله به دفتر ملل متحد در حالیکه رهبران حزب از جمله لایق سرگرم گفتگو با نمایندگان خاص ملل متحد بود ، گلبدالدین حکمتیار خواهان تسلیمی بدون قید و شرط حاکمیت گردید و پیوسته غرا به کنان شهر و مردمان شهر را مورد تحدید قرار میداد . او به کمک همیما نان و فادار خویش در درون حاکمیت ، بدنه قوت های مسلح کشور و حوزه های یازده گانه پولیس تمامی نیروهای خویش را تحت بها نه نیروهای ملیشه جبار قهرمان ، بطور دزدانه در محلات کلیدی شهر جایجا نموده بود . چنانچه در اوج آرامش ظاهری شهر در حالیکه هنوز زنده گئی عادی در کابل در گردش بود نیروهای حزب اسلامی و عمال

آی اس آی پاکستان با بهره جوی از فرصت، تمامی نقاط کلیدی شهر کابل را از جمله گارد ریاست جمهوری، مقر کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، مقر شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان، مقر وزارت خانه ها، مراکز استراتژیک شهر از جمله تپه بی بی مهر، تپه کلو له پشته، تپه نادر خان، قوای چهار و چهار ده زره دار، قرارگاه فرقه هفت پیا ده و غیره و غیره برق آسا توسط حزب اسلامی اشغال گردید؛ در این مرحله حساس و تاریخی ساز، در آستانه آغاز جو ییایان خون و آتش انتقام چها رده ساله حزب اسلامی و آی اس آی پاکستان، در لحظه تیکه دفاع از ناموس و وطن، دفاع از جان و مال و شرف شهریان کابل و رزمجویان حزب دموکراتیک خلق افغانستان، و موضوع بود و نبود جغرافیای افغانستان مطرح شد، در چنین بحبوحه فقط و فقط دو انتخاب میان بد و بدتر وجود داشت و بیسی؛ این انتخاب متأسفانه آنطوریکه برخی بر اساس تحلیل های ذهنیگرانه ضد ملی بیان میدارند نه بر اساس ملی و قومی و ستمی بلکه بر اساس خطوط سیاسی و درجه تند روی و بیگانگی پرستی از یکسو و تعیین خط اعتدال از سوی دیگر مورد سوال واقع شد که در این جریان بخشی از رفقا و نظما میان وفادار به مردم و وطن صرف بخاطر نجات رفقا و شهریان کابل در برابر ازدهای خون آشام پاکستان و حزب گلبدالدین بطور عاقلانه در میان بد و بدتر خط اعتدال را برگزیده و با مساعی مشترک نیروهای جنرال صاحب دوستم، سپاهیان انقلاب و رزمجویان دلیر حزب دموکراتیک خلق افغانستان، و برخی مجاهدین اعتدال پرست ضد پاکستانی، حوالی ساعات همان روز تهاجم ضد حمله را علیه نیروهای گلبدالدین و لشکر آی اس آی پاکستان در شهر کابل سازمان بخشیده و بدستان نیرومند خویش مسیر چرخ تاریخ را دگرگون ساختند. قابل یاد دهانی است که گزینش خط اعتدال در وجود احمد شاه مسعود برای بار اول بوسیله داکتر صاحب نجیب الله و نامزدی وی به حیث وزیر دفاع مدت ها قبل صورت گرفته بود. این نیروها توانستند تا در اوج ترس و دلهره گی، شهر کابل را از لوث لشکر پاکستانی پاکسازی نمایند؛ بگذار نقش ماندگار سپاهیان دلیر حزب دموکراتیک خلق افغانستان را که به حیث قایق های نجات در یکی از پرخطرترین برهه های تاریخ قد برافراشتند باری دیگر ستایش نموده و از نقش جانبا زانه و فداکارانه رفقای قهرمان چون استر جنرال نبی عظیمی، دگر جنرال نورا لحق علومی، دگر جنرال آصف دلاور، دگر جنرال سید اعظم سید، دگر جنرال عبدالفتاح، دگر جنرال محمد افضل لو دین، شهید برید جنرال عبدالحق علومی، دگر جنرال رحمت الله روفی، شهید برید جنرال عبدالرزاق وده ها رفیق رزم آور شجاع قهرمان و وطنپرست وده ها تن سرسپرده گان راه حزب شهیدان و قهرمانان را ستایش نموده و بر رزم و بیکار دلاوری و اراده شان در جهت عقیم ساختن پلان های شوم پاکستان این دشمن تاریخی مردم افغانستان سر تعظیم فرود آورده، افتخار نمایم؛

پيامد ها :

در لحظه تیکه ریس جمهور استعفا داده بود و در زیر سایه پناهنده گی ملل متحد بسر میبرد، عملاخلای قدرت ایجاد شده بود، تا بوقت رژیم طی یک پروسه طولانی آماده شده بود. سران پاکستان که میگفت (افغانستان را آهسته آهسته بسوزانید و حال در صدد برپای حمام خون بودند البته حمام خون اعضای حزب و روشنفکران کشور، در چنین جو اختناق انگیز ناموس شهریان کابل و حزبی ها، شرف شان، زندگی شان بوسیله همان رفقای نامبرده نجات داده شد. مجموع تلفات حزب در طی دوران انتظار طاقت فرسای 14 ساله حس انتقام جوی و کینه فقط یک رفیق و آن عبارت از رفیق شهید کریم شادان بود. در اینجا لازم میدانم تا یکی از

شهبازیهای یکی از این رفقای قهرمان را بازگو نمایم و آن عبارت از جاسارت ودلیری رفیق شهید جنرال عبدالحق علومی بود. شهنشام زما نیکه برخی از دسته های مجاهدین، تلاش نمودند تا به منزل قدوس غور ربنندی همان کسیکه با تمامی نمک حرامی و ناسپاسی علیه بهترین فرزندان حزب کتاب بنوشت، در مکر و یان کهنه هجوم ببرند، رفیق شهید ما علومی پر افتخار و جاویدان که در کار رنیزون کابل ایفای وظیفه مینمود، شخصاً به نجات وی شتافت و با کار بست حلقه محاصره موفق شد تا قدوس غور ربنندی را از کام مرگ نجات داده و دین و وطنپرستانه خود را ادا نماید. آنانیکه در عقب سائیت های انترنیتی بنام رهبران گرامی دو کانداری مینمایند باید بدانند که زنده گی و حیات شان در گرو همین رزم آوران دلیر نهفته بود. اینها بودند که حتی با قیمت جان خویش چون رفیق عبدالحق علومی از شرف و عزت تان دفاع نمودند و تا فرصت های مناسبی را جهت پناهجویی در مناطق شمال و خروج مصئون اعضای حزب و مردم فراهم نمودند ورنه امروز اجساد این رهروان حزب در گورهای دسته جمعی گلبدا لدین در سپینه شکه سراغ میگردید؛ یقیناً کامل دارم که هرگاه مشاورت های تیم نفوذی برای تغییر مسیر حرکت داکتر صاحب نجیب الله، سازگار نمیافتید و داکتر صاحب در مقر اصلی خویش باقی میماند تا هنوز در قید حیات بسر میبرد؛

اما در آن سوی خط جبهه، برخی از اعضای حزب و سران وزارت های قوای مسلح و برخی از قوماندانان که «طنی وار» در کنار آی اس آی پاکستان و لشکر گلبدین صف بسته بودند چون لشکر «ها جوج و ما جوج» در شهر یو ریش آوردند و تلاش داشتند تا با تصرف کامل شهر و برافرازی درفش پاکستان در شهر کابل بلاخره نه تنها از خط خونین دیورند عبور نموده بلکه، افغانستان را برای پاکستان قباله نموده و افتخار جاویدانه کسب نمایند که خوشبختانه در میدان نبرد تارومار شدند و اکنون همانها و حواریون مزدور شان هستند که نامیدانه و ما یو سانه هیاهو بر پا نموده و با پخش تصاویر ویدیوی که جز اسناد فداکارانه تاریخی است میخواهند تا بطور ذهنیگرانه و انتقام جو یانه ذهنیت ها را تخریب نموده و هیاهو بر پا نمایند. نقش نیروهای شکست خوره و عمال آی اس آی و گلبدین در حمایت لشکر کشی پاکستان بسوی کابل نهایت تعیین کننده بود چنانچه روزی گلبدین به پاسخی یکی از قوماندانان خویش گفته بود که: «از برکت این هاست که ما در چار آسیاب هستیم (منظورش اسلم و طنجانار، راز محمد پکتین، منوکی منگل، جنرال طارق، اسدالله پیام... بود) در غیر آن حالا باید در سپینه شکه می بودیم». اینها حقایق تلخ و انکارناپذیر تاریخی کشورمان است و نمیتوان تا آفتاب را به دو انگشت پنهان نموده و در ورای ذهنیت های زهر آگین، تاریخ آفرید؛ مردم امروز خود بخشی از تاریخ واقعات دردناک کشورمان هستند، و خوشبختانه همه سرگذشت ها را بر سینه دارند؛

مواخذ:

1- مقاله ملک ستیز کارمند دپارتمنت استراتژیک وزارت خارجه - کابل پرس

2- مصاحبه ایفگینی ژورنوف با سفیر سابق شوروی

3- نوشته نیکلای کزیروف - برگردان عارف جهش، منتشره سایت وزین آریایی

4- نوشته فلیپ کاروین کاندالی رتبه ملل متحد در افغانستان (سر نوشت غم انگیز در افغانستان) تر
جمه جنرال حکیم سوری , سابق معاون صدر اعظم در افغانستان .

5- هما نجا - کتاب سر نوشت غم انگیز در افغانستان .

توجه:

رفیق ودوست گرامی ام سلام بر شما؛ اینک متن اصلاح شده حاضر جهت نشر بشمار سالگرد دید امید است تا
به سلسله های همکاری های قبلی تان در نشر آن اقدام نموده ممنون سازیند؛

محمد عارف عرفان